

بررسی تطبیقی سوگ سروده در شعر معاصر

پروین غلامحسینی*
حمیدرضا قانونی**

چکیده

مرثیه یا سوگ سروده، گونه‌ای ادبی است که شاعران در سوگ خویشاوندان، یاران، پادشاهان، وزیران، بزرگان قوم، عالمان دین و شرح ائمه معصومین سروده شده باشند. در مرثیه، به بیان مناقب، فضایل و مکارم شخص در گذشته می‌پردازند، شأن و مقام او را گرامی می‌دارند و از دست رفتنش را ضایعه‌ای عظیم جلوه می‌دهند. مرثیه‌های شاعران معاصر نیز سرشار از احساس همدردی و گویای همدلی طبقات گوناگون اجتماعی از خواص و عوام در بروز حوادث ناگوار روزگار نظیر بیماری، زندان، وفات بزرگان دین و مرگ عزیزان و خویشان است. پژوهش حاضر به شیوه توصیف تحلیلی به بررسی سوگ سروده و عنصر حسرت و جنبه‌های مختلف آن در اشعار سه تن از شاعران نیمایی (قیصر امین‌پور، فریدون مشیری و حمید مصدق) پرداخته می‌شود و همراه با ذکر نمونه‌هایی، تحلیلی از آن صورت می‌گیرد. بر اساس یافته‌های ارائه شده می‌توان گفت از میان سوگ سروده‌های شاعران معاصر، آن‌هایی که در رثای خانواده و دیگر شاعران سروده‌اند، به دلیل بسامد بالا و کاربرد فرهنگی‌شان از اهمیت بیشتری برخوردارند. بخشی از مراثی نیز درباره شخصیت‌های انقلاب و برآمده از اعتقادی دینی است. **واژه‌های کلیدی:** مرثیه، حسرت، شعر معاصر، امین‌پور، مشیری، مصدق.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول) Email: parvin2016gh@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام نور نجف‌آباد Email: h.r.ghanooni@gmail.com

1) مقدمه

در لغت‌نامه دهخدا پیرامون تعریف مرثیه آمده است: «در عزای مرده گریستن و برشمردن اوصاف او، سوگواری، مرده‌ستایی، ذکر محامد و اوصاف مرده و ستایش او، نوحه‌سرایی در عزای کسی، شرح محاسن و ذکر مرده» (دهخدا: ذیل واژه مرثیه). در دایره‌المعارف بزرگ نو پیرامون معرفی مرثیه، اینچنین آمده است: «مرثیه، شعری را گویند که در سوگ خویشاوندان، یاران، پادشاهان، وزیران، بزرگان قوم، عارفان دین و ذکر مصیبت ائمه سروده باشند. در مرثیه، شاعر به بیان و ذکر مناقب و فضایل و مکارم شخص در گذشته می‌پردازد و شأن و مقام او را تجلیل می‌کند و از دست رفتن او را ضایعه‌ای عظیم جلوه می‌دهد و در بی‌وفایی دنیا و مسأله مرگ و زندگی سخن می‌گوید و بازماندگان را به صبر و شکیبایی فرا می‌خواند» (سعیدیان: ذیل واژه مرثیه). سرانجام در توضیح و معرفی این کلمه در فرهنگ غفاری می‌خوانیم: «مرثیه، نوحه، مصیبت خوانی، مناجات، تعزیه‌خوانی در معابر عمومی در مورد مسایل مذهبی با ذکر اشعار و آوازهای بازاری پسند» (غفاری: ذیل واژه مرثیه). با توجه به تعاریف یاد شده پیرامون مرثیه، درمی‌یابیم که صاحب نظران و منتقدان ادبی غالباً در مورد این واژه، تعریف و نظری یکسان دارند و برداشت‌ها تا حدی برابر است.

اما سرودن مرثیه هنگام سوگواری برای مردگان، از دیرباز در بین همه ملل رایج بوده است؛ بنابر قول مشهور، بسیاری از تذکره‌نویسان، از جمله دولتشاه سمرقندی صاحب تذکره الشعراء، و عوفی در لباب الالباب، اولین شعری که سروده شده، شعر معروف حضرت آدم در رثای فرزندش هابیل است. پیرامون مرثیه‌سرایی در ایران باستان، اطلاع بسیاری در دست نمی‌باشد، ولی شواهدی وجود دارد که نشان‌گر مرثیه‌سرایی در ایران پیش از اسلام است. و تأیید این نکته که مرثیه‌سرایی در دوران پیش از اسلام نیز رواج داشته است. «رثای مرزکو» یکی از نمونه‌های شناخته‌شده این نمونه از مراثی می‌باشد (تفضلی، بی‌تا: 577).

مرثیه‌سرایی در شعر فارسی را بیشتر تحت تأثیر مرثیه‌سرایی عرب دانسته‌اند. خنساء، شاعر معروف، و داعشی بادمه در زمره شاعران مرثیه‌سرای مطرح عرب قرار دارند. در دوره‌های اسلامی نیز، در بیشتر اشعار کهنی که به دست ما رسیده، نمونه‌هایی از مرثیه را می‌بینیم. ظاهراً قدیمی‌ترین مرثیه موجود مربوط به دوران اسلامی، شعر ابوالینبغی پیرامون ویرانی سمرقند است (ابن خردادبه، 1351: 26). به نقل از مؤلف تاریخ سیستان «قدیمی‌ترین مرثیه شعر فارسی دری از محمد بن وصیف سیستانی، شاعر دربار صفاریان، می‌باشد که در زوال دولت صفاریان سروده شده است» (بهار، 1343: 126). همچنین در مقدمه «چراغ صاعقه» نوشته علی موسوی گرمارودی، در این باره آمده است: «سوگواری ادبی در ایران، سابقه‌ای دیرینه دارد. برخی از

مشهورترین آن‌ها عبارتند از: سوگواری رودکی در رثای شهید بلخی» (انسانی، 1382:13). و یا مرثیه‌ای که فرخی سیستانی در مرگ سلطان محمود غزنوی به نظم کشیده است. در شاهنامه نیز «چندین سوگ بلند از جمله سوگ سیاوش، زاری رستم بر بالین سهراب، سوگواری مادر سهراب، سوگ اسفندیار و چندین سوگ دیگر، نظیر سوگواری فردوسی در مرگ فرزند خویش وجود دارد. در گشتاسب‌نامه دقیق و شاهنامه فردوسی، نشانه‌هایی از مراسم برگزاری سوگ و خواندن مرثیه در مرگ بسیاری از پهلوانان وجود دارد. با توجه به روایات سوگواری برای سیاوش و گریستن مغان در شاهنامه فردوسی و گشتاسب‌نامه دقیق به موارد متعددی برمی‌خوریم که در آن‌ها پس از مرگ سردار یا قهرمان، اشخاص داغ‌دیده، خاصه آنانی که به قصد انتقام به پا می‌خیزند، مرثیه‌هایی سروده‌اند. مرثیه‌هایی که به احتمال بسیار در اصل شاهنامه در قالب نثر بوده و در این داستان حماسی به نظم درآمده‌اند. نیز رثای مشهور مسعود سعد سلمان در مرگ شاعر نامی سیدحسن غزنوی، و هم در سوگ فرزندش رشیدالدین به مطلع: زار زار درگیرید» (همان: 14). حضور این دست مرثی در تکوین شعر آیینی فارسی مؤثر بود؛ زیرا بخشی قابل توجه از شعر آیینی ما را مرثیه‌هایی در شهادت و رحلت ائمه و پیشوایان دین تشکیل می‌دهد. پژوهش حاضر بر آن است با توجه به زمینه‌های مشترک فرهنگی و اجتماعی سه شاعر معاصر، قیصر امین‌پور، فریدون مشیری و حمیدمصداق، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های جلوه‌های مختلف سوگ سروده (اشک‌باری و زاری در سوگ درگذشتگان، در رثای خانواده و دوستان شاعر، شخصیت‌های انقلاب و شهدا، در رثای بزرگان دین و ائمه اطهار) و بینش شاعران نسبت به مرگ بپردازد.

در ارتباط با مرثیه، اندوه‌یاد یا سوگ سروده، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از: «جستاری بر مرثیه‌های شریف و محتشم کاشانی» (1389) نوشته علی‌رضا محمدرضایی (مجله دانشگاه شهید باهنر کرمان)؛ «مرثیه‌سرایی در ادب فارسی و عربی» (بی‌تا) ناصر محسنی‌نیا (مجله ادبیات تطبیقی)؛ و «بررسی مقایسه‌ای مرثیه‌ای امام حسین در دیوان محتشم و شریف رضی» (1388) نوشته یوسف لطف (مجله ادبیات تطبیقی)؛ «روان‌شناسی ماتمزدگی در مرثیه‌های خاقانی» (1392) نوشته عبدالرحیم ثابت (دانشگاه شهید باهنر کرمان) و «نمود مراحل روان‌شناختی سوگ» وصال میمندی که در سال 1391 در مجله ادب عربی چاپ شده است؛ ولی در رابطه با عنوان این پژوهش، «بررسی تطبیقی اندوه‌یاد و سوگ سروده در شعر «قیصر امین‌پور، فریدون مشیری و حمیدمصداق» تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. گفتنی است تشابه اندیشه‌ها و افکار شاعران از یک سو و مقارن بودن دوران حیات آن‌ها از سویی دیگر از جمله علت‌های اصلی گزینش این شاعران محسوب می‌شود.

2) مضمون سوگ سروده‌های امین پور، مشیری و مصدق

در دوره معاصر، اشعاری با مضمون «سوگ» دیده می‌شود که شاعری به دنبال فقدان دوست و یا حتی دشمن خود سروده است؛ در این موارد غیر از ادای حق دوستی، عواملی چون تحریک حس همکاری، شعر دوستی و ارتباط بین دو شخص، علت سرودن شعر بوده و در مقایسه با انواع دیگر مرثیه، به سبب اصالت احساس آن واجد ارزش ادبی بیشتری است؛ مانند سوگ سروده ملک الشعرای بهار برای ایرج میرزا و یا نمونه‌هایی که در سوگ شاعرانی چون اخوان ثالث، سپهری و .. سروده شده است. در اصطلاح ادب، «رثا» بر شعری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصایب بزرگان دین و ائمه اطهار، به ویژه حضرت سیدالشهدا و دیگر شهدای کربلا و ذکر مناقب، مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفا و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم‌زدگان به صبر و سکون و معانی دیگری از این قبیل سروده شده است (محسنی‌نیا، بی‌تا: 176). بنابراین مضمون سوگ سروده‌های شاعران یکی از مباحث شایسته بررسی است. مضامین مورد نظر امین پور، مصدق و مشیری از این قرارند:

2-1) رثای خانواده و دوستان

مرثیه‌های شاعران معاصر سرشار از احساس همدردی و گویای همدلی طبقات گوناگون اجتماعی از خواص و عوام در بروز حوادث ناگوار نظیر بیماری، زندان، وفات بزرگان دین و مرگ عزیزان و خویشان می‌باشد. کوشش شاعران، ارائه مضامین و تصاویر شعری، ذکر اعتقادات مذهبی، آیین و آداب اجتماعی و باورهای عامیانه در هنگام سوگواری به منظور بیان احساسات و عواطف ظاهری و باطنی خود و مردم روزگار است. از جلوه‌های عاطفی غم‌انگیز در شعر رثایی، اشکباری و گریستن بر مرگ عزیزان است که بیانگر تأثر و حسرت سوگ‌زدگان در هنگام بروز مصائب و حوادث ناگوار می‌باشد. این رفتار عادی اجتماعی همواره در محافل تعزیت و در هنگام بروز مصائب و حوادث ناگوار و در هنگام نوحه‌سرایی و ماتم چشمگیر است (زنگنه، 1389: 114). مصدق شعر «21» از سروده‌های دفتر «از جدایی‌ها» را در وصف همسر خود، لاله خشکنایی، سروده است و در آن، چشم‌های نجیب او را چون آفتاب و دست‌های او را بازتاب رفاقت دانسته است:

«به چشم‌های نجیبش، / - که آفتاب صداقت / و دست‌های سپیدش، / که بازتاب رفاقت / و نرم‌خند لبانش نگاه می‌کردم / و گاه‌گاه / تمام صورت او را / صعود دود سیگار من کِدر می‌کرد» (مصدق، 1389: 321).

«سیاه گیسوی من / - مهربان‌تر از خورشید / از این سکوت من آزرده گشت و / هیچ نگفت / و نرم‌خنده نشکفته بر لبش پژمرد / و گرم‌گونه گلگون نرم و گرمش را / نسیم سرد سکوتی هراسناک آشفته» (همان: 322).

مشیری همچنین شعر «سرو» از مجموعه اشعار دفتر «ابر و کوچه»، را در عزای دو برادر خود (منصور و منوچهر) سروده است:

«در بیابانی دور، / که نروید جز خار، / که نتوفد جز باد، / که نخیزد جز مرگ، / که نجنید نفسی از نفسی، / خفته در خاک کسی! / زیر یک سنگ کبود، / در دل خاک سیاه، / می‌درخشد دو نگاه / که به ناکامی ازین محنت گاه / کرده افسانه هستی کوتاه!» (مشیری، 1390: 318).

مشیری شعر «از دور دست خواب رهایی» از سروده‌های دفتر «آه، باران» را در وصف پدر خود سروده است و آن را در راست قامتی و طراوت چون سرو و کوه می‌داند:

«با قامت کشیده‌ات / ای سرو سرافراز! / آخر، چگونه خفتی / آن گور تنگ را؟! / ای زاده طراوت / «الوند» / ای زاده طراوت / «الوند» / ای مست باده و باده «در بند» / بر سینه‌ات چگونه کشیدی / آن تخته سنگ را؟!» (همان: 883-884).

او شعر «ناقوس نیلوفر» از سروده‌های دفتر «ابر و کوچه» را نیز در سوگ فرزند خود سروده است:

«کودک همسایه، خندان روی بام؛ / دختران لاله، خندان روی دشت؛ / جوجگان کبک خندان روی کوه؛ / کودک من: / لخته‌ای خون روی تشنه! / باد، عطر غم پراکند و گذشت / مرغ، بوی خون شنید و پرگرفت، / آسمان و کوه و باغ و دشت را، / نعره ناموس نیلوفر گرفت!» (همان: 395).

اندوه‌یادهایی که شاعران برای از دست دادن دوستان شاعر خود سروده‌اند از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ زیرا علاوه بر اصالت، به دلیل احساس و فردیت موجود در آنها طبعاً از ویژگی‌های سفارشی یا ایدئولوژیک نیز به دورند و بیانگر رابطه دوستانه شاعرانند. سوگ سروده‌های شاعران معاصر برای دیگر شاعران از قدیم‌ترین نمونه‌های سوگ سروده و جزو مرثیه شخصی و خانوادگی است و در مقایسه با دیگر انواع مرثیه به علت اصالت احساس، واجد ارزش ادبی بیشتری است. نخستین نمونه‌های این نوع مرثیه‌ها را می‌توان در دیوان رودکی یافت که در ثناء شاعری به نام مرادی و یا در مرثیه شهید بلخی سروده است. سروده‌های سنایی برای معزی، مسعو سعد برای سید حسن غزنوی و نظامی برای خاقانی نیز از همین دسته‌اند (رستگار فسایی،

1372: 214 به نقل از پندری، (1389: 7). این اندوه‌یادها هم در شعر کلاسیک و هم در شعر نیمایی دیده می‌شود و حتی برخی از شاعران نیمایی، اندوه‌یادهایی در قالب شعر کلاسیک نیز سروده‌اند. در تحلیل این اندوه‌یادها یکی از عناصری که بیشتر دیده می‌شود عنصر حسرت است. گاهی این حسرت به سبب مرگ شاعری است فاضل و سخنوری توانا که چشم و چراغ شاعران معاصر بوده است. مثلاً مصدق شعر «آبرِ رندِ آفاق» از سروده‌های دفتر «شیرِ سرخ» را در سوگ مهدی اخوان ثالث سروده است که با مرگ او «شیرازۀ شعر شرق پریشان شد». مصدق در این شعر از به عزا نشستن ایران (همسر اخوان ثالث) و توس، زرتشت، مزدک و لولی (فرزندان او) سخن می‌گوید و معتقد است که با مرگ او، لولی چون لاله، داغدار و اندوهگین شد:

«به سوگ تو اندیشه ماتم گرفت / خرد در بغل زانوی غم گرفت / پریشید شیرازۀ شعر شرق / قلم قامتش را ز غم خم گرفت / ادب در فراق تو شد داغدار / هنر در عزای تو ماتم گرفت / دریغا، دریغا، که پیک اجل / امید سخن را به یک دم گرفت / پریشان به سوگ وی ایران نشست / دل توس از این چرخِ مظلوم گرفت / چنان لاله، لولی شد از داغ او / که گلبرگش از اشک، شبم گرفت» (مصدق، 1389: 636-638).

مصدق همچنین شعر «از این جا تا مصیبت» از مجموعه اشعار دفتر «سال‌های صبوری» را در وصف مهدی اخوان ثالث سروده و در آن از شرایط نامساعد روزگار که با ایجاد محدودیت‌هایی، سرودن هرگونه شعری را مشکل و ممنوع می‌سازد، شکایت سر داده است. در این شعر مصدق وجود اخوان ثالث را در میان اجتماع کثیف و اشرار عصر خود چون گل نیلوفری که در مرداب لجن‌زار روئیده، می‌داند:

«گلی جان سفرۀ دل را / برایت پهن خواهم کرد / گلی جان وحشت از سنگ است و سنگ انداز / و گرنه من برایت شعرهای ناب خواهم خواند / در این جا وقت گل گفتن / زمان گل شکفتن نیست / نهان در آستین هم سخن ماری / درون هر سخن خاری ست / گلی جان در شگفتم از تو و این پاکی روشن / شگفتی نیست؟ / که نیلوفر چنین شاداب در مرداب می‌روید؟ / از این جا تا مصیبت راه دوری نیست / از این جا تا مصیبت سنگ سنگش / قصه تلخ جدایی‌ها / سر هر رهگذارش مرگ عشق و آشنایی‌هاست / از این جا تا حدیث مهربانی راه دشواری ست / بیابان تا بیابانش پر از درد است / مرا سنگ صبوری نیست / گلی جان با توام / سنگ صبورم باش! / شبم را روشنایی بخش / گلی، دریای نورم باش!» (همان: 427-429).

مصدق در شعر «تا بارگاه قدس خرد، بارگاه توس» از مجموعه اشعار دفتر «شیرسرخ» هم فردوسی را چون ققنوسی جاودانه و فناپذیر وصف می‌کند:

«خاوران/ از مرز خاوران/ با عزم پای بوس/ تا بارگاه روشن فردوسی/ آن زنده ساز یاد دلیران/ آن پاسدار کشور ایران/ آن زیسته همواره چو ققنوس/ می‌روم/ تا توس می‌روم» (همان: 696).
 فریدون مشیری نیز در شعر «روح چمن» از مجموعه اشعار دفتر «لحظه‌ها و احساس» که در رثای سهراب سپهری سروده سهراب را چون پروانه‌ای سبکبال می‌داند که به سوی خدا پرواز کرده است:

«ای دوست چه پرسى تو، که:- «سهراب» کجا رفت؟! -سهراب، / «سپهری» شد و / «سر وقتِ خدا» رفت! / ناگاه، چو پروانه، سبک خیز و سبکبال، / پیدا شد و، / چرخى زد و، / گل گفت و، / هوا رفت!» (مشیری، 1390: 1219-1220)

2-2) شخصیت‌های انقلاب و شهدا

«شهید» در لغت بر حضور آگهی و آگاه کردن دلالت می‌کند و در قرآن و حدیث افزون بر معنای لغوی به معنای کشته راه خدا هم به کار رفته است. در تعریف شهادت، آنچه اصالت دارد انگیزه و وجه آگاهانه و اختیاری شهادت است: «در اسلام آنچه منجر به شهادت یعنی مرگ آگاهانه در راه هدف مقدس می‌گردد به صورت یک اصل در آمده و نام آن جهاد است» (مطهری، 1376: 73 به نقل از پورالخاص، 10:1392). احساس و عاطفه درسوگ سروده‌های شاعران انقلاب، فقدان عزیزان و آشنایان از دیرینه‌ترین تجارب عاطفه‌ساز است. اشعاری که در قالب مرثیه سروده شده‌اند، چون معمولاً از عواطف و احساسات عمیق سرچشمه می‌گیرند، از برترین و مشهورترین سروده‌ها به شمار می‌آیند؛ برخی منتقدان حس غالب بر سوگ سروده‌ها را حس حسرت می‌دانند (جلالی پندری، 17:1389). اما از آنجاکه در دوران انقلاب همه مرگ‌ها طبیعی نبوده‌اند، احساسات دیگری مانند اندوه، اعتراض، خشم و خروش نیز در سوگ سروده‌ها دیده می‌شود. تقریباً نیمی از سوگ سروده‌های شاعران معاصر درباره شخصیت‌های انقلاب و شهداست.

در شعر امین پور مضامین شهید و شهادت در زیباترین تصاویر جلوه نموده است. تصاویری که امین پور از شهدا در اشعارش به کار می‌برد، ریشه در باور و اعتقادات دینی وی از مقام آسمانی شهیدان دارد. مضامین ایثار و شهادت در غالب اشعار امین پور که بیشتر به دوران دفاع مقدس برمی‌گردد، در سوگ سرایی از شهیدان با بیان شجاعت همراه است که این شجاعت سرایی با آرزوی شجاعت آمیخته شده است. شهادت و شهادت طلبی یکی از مضامین بارز در شعر قیصرامین پور است که به بخشی از عالی‌ترین مفاهیم شعر او روحی سرخ و مقدس بخشیده است. شاعر با تأثیرپذیری از آیه 169 سوره آل عمران (ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله

امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون) شهیدان را نه مردگان، بلکه زندگانی می‌داند که روزی خوار پروردگارند:

«کس راز حیات او نداند گفتن/ بایست زبان به کام خود بنهفتن/ هرچند میان خون خود خفت ولی/ سوگند که خون او نخواهد خفتن» (امین‌پور، 1390: 431).

وی شعر «این سبز سرخ کیست؟» از مجموعه اشعار دفتر «تنفس صبح» را در وصف رحمن عطوان سروده است و به جاودانگی شهیدان اشاره کرده است:

«این سبز سرخ کیست؟/ این سبز سرخ چیست که می‌کارید؟/ این زن که بود/ که بانگ «خوانگریو» محلی را/ از یاد برده بود/ با گردنی بلندتر از حادثه/ بالاتر از تمام زنان ایستاده بود/ آن سبز، با سخاوت خورشید/ بخشید هر چه داشت/ جز آن لباس سبز/ و نقش آن کلام الهی را/ ره توشه شهید همین بس:/ یک جامه، یک کلام/ تصویری از امام/ او را چنان که خواست/ با آن لباس سبز بکارید/ تا چون همیشه سبز بماند/ تا چون همیشه سبز بخواند/ او را/ وقتی که کاشتند/ هم سبز بود و هم سرخ/ آنگاه/ آن یار بی‌قرار/ آرام در حضور خدا آسود/ هر چند سرخ سرخ به خاک افتاد/ اما/ این ابتدای سبزی او بود ... (همان: 380-381).

خوشا چون سروها استاندنی سبز/ خوشا چون برگ‌ها افتاندنی سبز/ خوشا چون گل به فصلی، سرخ مردن/ خوشا در فصل دیگر، زادنی سبز» (همان: 359).

تجلیل از شهیدان در شعر فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد و از دیرباز، شاعران در ترویج فرهنگ شهادت و دمیدن روح ایثار و جانبازی در کالبد جوامع اهتمام ورزیده‌اند (خومحمدی خیرآبادی، 1384: 168-169). امین‌پور به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین شاعران انقلابی در اغلب آثار خویش به تجلیل و تکریم شهدا پرداخته و مفاهیم شهید و شهادت در شعرش از بسامد بالایی برخوردار است. شهید در نگاه او عظمتی دارد؛ او شعر «روح آفتاب» را برای شهید شریعتی سروده است و مقام شهید را در بزرگی و عظمت، همپایه آفتاب و خورشید می‌داند:

«برخیز که روح آب بر خاک افتاد/ آن راکب خون‌رکاب بر خاک افتاد/ چشمان شفق به سوگ، خون می‌گرید/ همسایه آفتاب بر خاک افتاد» (امین‌پور، 1390: 420).

امین‌پور همچنین در شعر «پیراهن تازه» مقام شهیدان را به قدری والا داشته که اظهار می‌دارد قامت شهید عارف و سالک را باید با قامت آفتاب اندازه گرفت:

«جان تو دوباره جامه‌ای تازه گرفت/ از خون تو این کتاب شیرازه گرفت/ پیراهن تازه تو را می‌باید/ با قامت آفتاب اندازه گرفت» (همان: 440).

بسیاری از شاعران انقلاب وقتی آوای شهادت فرزندان سرزمینش را می‌شنیدند و هر روز تشییع جنازه چندین شهید را بر بالای دستان مردم می‌دیدند این صحنه‌ها در شعرشان اثر می‌گذاشت.

سوگواری برای شهیدان نشانه احساس شاعرانه‌ای سرودگویان دفاع مقدس است که با دیگر سوگ‌ها تفاوتی فاحش دارد. در این سوگ افتخار و عظمتی وجود دارد که نشانه کمال معنویت است. یادکرد و سوگواری برای شهیدان به عنوان یکی از مضامین شعر دفاع مقدس، در این ژانر ادبی شیوه‌ای متداول و مرسوم است (صیدی، 1389: 152). شکلی ویژه که با عنوان «سوگواری شهیدان» در شعر جنگ طراحی شد، سر فصلی تازه را در این نوع ادبی رقم زد. امین‌پور شعر «غزل تصمیم» را از مجموعه اشعار دفتر «تنفس صبح» در رثای شهیدان و خطاب به خانواده آنان سروده است:

«بیا به خانه آلاله‌ها سری بزنیم / ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم / به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم / سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم / شبی به حلقه درگاه دوست دل بندیم / اگرچه وانکنند، دست کم دری بزنیم / تمام حجم قفس را شناختیم، بس است / بیا به تجربه به در آسمان پری بزنیم» (امین‌پور، 1390: 406).

«می‌خواستم / شعری برای جنگ بگویم / دیدم نمی‌شود / دیگر قلم زبان دلم نیست / گفتم: / باید زمین گذاشت قلم‌ها را / دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست / گفتم: / در شهر ما / دیوارها دوباره پر از عکس لاله‌هاست / اما / این شانه‌های گردگرفته / چه ساده و صبور / وقت وقوع فاجعه می‌لرزند / اینان / هرچند / بشکسته زانوان و کمرهاشان / استاده‌اند فاتح و نستوه / بی‌هیچ خان و مان / باید گلوی مادر خود را / از بانگ رودرود بسوزانیم / تا بانگ رود رود نخشکیده است / باید سلاح تیزتری برداشت / دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست» (همان: 389).

وی در شعر «شعری برای جنگ» در وصف شهیدان این چنین آورده است:

«اینجا / گاهی سر بریده‌ی مردی را / تنها / باید ز بام دور بیاریم / تا در میان گور بخوابانیم / از آن شب سیاه / از آن شب سیاه / آن شب که در غبار / مردی به روی جوی خیابان / خم بود / با چشم‌های سرخ و هراسان / دنبال دست دیگر خود می‌گشت / اینان / هرچند / بشکسته زانوان و کمرهاشان / استاده‌اند فاتح و نستوه / بی‌هیچ خان و مان / در گوششان کلام امام است / فتوای استقامت و ایثار / بر دوششان درفش قیام است» (همان، 1390: 388).

نکته حائز اهمیت این است که برخی از شاعران نیمایی، از جمله شاعران مورد بررسی، بسیاری از مفاهیم را در قالب نمادها و استعارات به کار می‌برند؛ برای مثال در شعر امین‌پور و مشیری، گل لاله و بنفشه و به ندرت گل نیلوفر نماد شهید و کشته راه دوست به شمار می‌آیند. این مفهوم و نماد از گل «لاله» در شعر از خون جوانان وطن مشیری، به وضوح قابل ملاحظه و مشاهده است: «چون آتش و خون، سرخ برآمد خورشید / شرمنده شد از خون جوانان رشید / چون لاله، فروشک ست و پژمرد، که دید / از هر قطره هزار خورشید دمید!» (مشیری، 1390: 870).

2-3) در رثای بزرگان دین

شعر ولایی به لحاظ موضوعی، اختصاص به خاندان عترت و طهارت دارد. برای شعر ولایی می‌توان زیرمجموعه‌هایی در نظر گرفت که مهم‌ترین آن‌ها شعر نبوی، شعر علوی، شعر فاطمی، شعر عاشورایی، شعر رضوی و شعر مهدوی هستند. سوگ‌سروده‌های شاعران در رثای اهل بیت، تابلویی روشن از چهرهٔ حوادث روزگار و بیانگر مصیبت‌هایی است که بر شهیدان مظلوم شیعه به‌ویژه امام حسین رفته است. به عبارت دیگر، روایت‌گری تاریخی-سیاسی است که با بیانی عاطفی و تخیلی با طرح بسیاری از معارف تشیع، پیام‌رسان آرمان‌آئمه و انقلاب خونین امام حسین-علیه‌السلام- و دعوت‌کننده به ادامهٔ راه آن بزرگواران است. اگرچه اندوه و تحسّر در مرثی شاعران اهل بیت برخلاف سایر سوگ‌سروده‌ها برآمده از اعتقاد درونی شاعران دانسته شده است (محمدرضایی، 1389: 341) ولی این معیار را نمی‌توان معیاری مناسب و گویا برای قضاوت دربارهٔ باورهای شاعران در نظر گرفت. باوجود این، آثار زیبا و وصف‌نشدنی فراوانی در آثار گویندگان و استادان بزرگ سخن مانند رودکی، شهید بلخی، فرخی سیستانی، فردوسی طوسی، نظامی گنجوی، خاقانی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، مسعود سعد سلمان، سعدی، حافظ و جامی به چشم می‌آید و در این میانه سوگواری‌های مذهبی چندین برابر سوگواری‌های ملی و شخصی است. اشعار امین‌پور از این دست است. وی در شعر «کوچه‌های خراسان» در سوگ امام رضا (ع) چنین آورده است:

«چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند/ موج‌های پریشان تو را می‌شناسند/.../ از نشابور بر موجی از «لا» گذشتی/ ای که امواج طوفان تو را می‌شناسند/ اینک ای خوب، فصل غریبی سر آمد/ چون تمام غریبان تو را می‌شناسند/ کاش من هم عبور تو را دیده بودم/ کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند» (امین پور، 1390: 408).

در شعر معاصر نیز، سوگ و اندوه شاعر، سوگ و اندوهی بی‌هدف و ظاهری نیست، بلکه با بینش و هدفمندی خاصی صورت گرفته و صرفاً بیان احساسات و عواطف در جهت ذکر مصیبت و ضایعهٔ مورد نظر نیست. امام علی یکی از شخصیت‌های دینی است که ذهن و زبان شاعران گذشته و معاصر را به خود مشغول کرده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و گسترش مفاهیمی چون ایثار، عدالت و جهاد، شاعران انقلاب نیز به‌نوبهٔ خود سعی کردند با زبان رسا و تأثیرگذار شعر، به تبیین و تفسیر این مفاهیم در زندگی و نظریات معصومان و بزرگان دینی پردازند. در این میان حضرت علی علیه‌السلام در شعر معاصر، نماد عدالت، حق و حقیقت، بخشش، زهد و تقوا، مهربانی و مدارا و همه صفات پاک و ناب انسانی است و شاعران معاصر از زوایای گوناگون به ترسیم این اوصاف در شعر پرداخته‌اند. امین‌پور در شعر «کوچه‌های کوفه»،

نه تنها وجود خود، بلکه تمامی هستی و کائنات را سوگوار آن حضرت می‌داند و در بیت پایانی به زیبایی از مقابل هم قرار دادن «آفتاب و سایه» یکی به‌عنوان نماد «روشنی، زندگی و بخشش» و دیگری به‌عنوان نماد «تاریکی، ترس، جهل و گمراهی» استفاده کرده است:

«-این جزر و مد چیست که تا ماه می‌رود؟/ دریای درد کیست که در چاه می‌رود؟/ این سان که چرخ می‌گذرد بر مدار شوم/ بیم خسوف و تیرگی ماه می‌رود/.../ آبستن عزای عظیمی است، کاین چنین/ آسیمه سر نسیم سحرگاه می‌رود/ امشب فرو فتاده مگر ماه از آسمان/ یا آفتاب روی زمین راه می‌رود؟/ در کوچه‌های کوفه صدای عبور کیست؟/ گویا دی به مقصد دلخواه می‌رود/ دارد سر شکافتن فرق آفتاب/ آن سایه‌ای که در دل شب راه می‌رود» (همان: 345).

همچنین شعر «هنگامه» در وصف امام علی (ع) سروده شده است: «ایمان و امان و مذهبش بود نماز/ در وقت عروج، مرکبش بود نماز/ هنگام که هنگامه آن کار رسید/ چون بوسه میان دو لبش بود نماز» (همان: 417).

3) نگاه شاعران به مرگ

در برخی از اشعار معاصر، نگاه به مرگ براساس ویژگی‌های شعر امروزی، صریح، صمیمی و زمینی است. چکامه‌های انقلابی و سیاسی امین پور به روشنی تعهد سیاسی او را نسبت به آرمان‌های مردم بازتاب می‌دهد. سروده‌های او، سرشار از مفاهیمی چون هستی، مرگ، زندگی، شهید، شهادت و زندگی دوباره است. در این قسمت از پژوهش چگونگی و چپستی دیدگاه شاعران معاصر درباره پدیده مرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اندیشه و اشعار امین‌پور، دو دیدگاه کاملاً متفاوت نسبت به مرگ دیده می‌شود: دیدگاه مرگ‌ستایانه و مرگ‌گریزانه.

3-1) دیدگاه مرگ‌ستایانه

بسیاری از شاعران فارسی به مرگ به‌عنوان رهایی از کالبد دنیوی که خود عامل رنج و عذاب است، نگریسته و آن را آرامش نهایی می‌دانند. اینان دنیا را با همه خوشی‌ها و تلخی‌هایش رها کرده و برای لقای الهی لحظه شماری می‌کنند. از این رو مرگ نزد آنان نه تنها منفور و مکروه نیست بلکه خود زندگی است چرا که آنان با مرگ، زندگی جاودانه را در جوار الهی می‌یابند. این دیدگاه در میان عارفان و صوفیان اسلام و ایران زمین، پیروان فراوانی دارد. این گروه با روی آوردن به مرگ، می‌کوشند از هول و هراس ناشی از مرگ بکاهند. این گروه، عشق و علاقه خود به مرگ را بر بنیاد آیات و احادیث دینی پی می‌نهند. آیاتی که فرجام انسان‌ها را در جهان برین و در جوار حضرت حق به بهترین شیوه ترسیم می‌کند.

مرگ از نظرگاه اسلام نیز فرجام رنج‌ها و مصیبت‌های این جهان است و رسیدن به جهان آرمانی و خواستی. در قرآن مجید آمده است: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَاقًا وَاعْنَابًا وَكُوعَابَ أَتْرَابًا وَكَاسًا دِهَاقًا» (نبا: 31-34). مرتضی مطهری در کتاب مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، زیر عنوان «زندگی جاوید یا حیات اخروی» بحث مستوفایی در این‌باره کرده و پیوند مرگ را با آیات قرآنی و باورهای دینی نشان داده است (مطهری، بی‌تا: 49 به بعد). او همچنین در کتاب عدل الهی نگرانی از مرگ را زائیده‌خلود می‌داند و همین میل را در انسان دلیلی برای بقای بشر پس از مرگ می‌خواند (مطهری، 1373: 177 به نقل از فلاح، 1387: 234). مولوی باور دارد که مرگ، چون آینه‌ای است که منظر خوب و بد را نشان می‌دهد. ترس از مرگ به دلیل ترس از اعمال نادرست انسان است. اگر کسی مؤمن باشد، مرگ مؤمنانه با وی عمل خواهد کرد و اگر کافر، کافرانه: «مرگ آینه است و حسنت در آینه درآمد/ آینه برگوید: خوش منظر است مردن/ گر مؤمنی و شیرین، هم مؤمن است مرگت/ ور کافری و تلخی، هم کافرست مردن/ گر یوسفی و خوبی، آینه‌ات چنان است/ ورنی در آن نمایش، هم مضطر است» (مولوی، 1363، ج 4، غزل 20374). این سینا قول حکما را در زمینه مرگ اختیاری و ارادی موسوم به مرگ پیش از مرگ در رساله دفع غم الموت چنین بیان می‌کند: «حکما حکم کرده‌اند که مرگ دو است، مرگ ارادی و مرگ طبیعی، همانطور که حیات دو است، حیات ارادی و حیات طبیعی» (پورنامداریان، 1386: 282).

مرگ اختیاری در اشعار قیصر امین‌پور بوی دیگری دارد و بخش عظیمی از تفکرات و اندیشه‌های او در باب مرگ اختصاص دارد به مرگ ارادی و آنچه که در میان عرفا به فنا و بقا تعبیر می‌شود. امین‌پور در شعر «تو می‌توانی» داشتن یک زندگانی آرام را در گرو تن دادن به موت اختیاری و ترک تعلقات می‌داند؛ چنین مرگی سعادت است که نصیب همگان نمی‌شود: «من/ سال‌های سال مردم/ تا اینکه یک دم زندگی کردم/ تو/ می‌توانی/ یک ذره/ یک مثقال/ مثل من بمیری؟» (امین‌پور، 1390: 29).

او مرگ را نه تنها فنا نمی‌داند، بلکه اصل بقا می‌خواند که باعث حضور همگان در نزد خدای خواهد شد. او در شعر «نه گندم و نه سیب» به مرگ و زندگی جاوید و ابدی اشاره دارد: «نه گندم و نه سیب/ آدم فریب نام تو را خورد/ از بی‌شمار نام شهیدانت/ هابیل را که نام نخستین بود/ دیگر/ این روزها به یاد نمی‌آوری/ هابیل/ نام دیگر من بود/ نام تو نور/ نام تو سوگند/ نام تو شور/ نام تو لبخند/ لبخند/ در تلفظ نامت/ ضرورتی است! نامی برای مردن/ نامی برای تا ابد زیستن/ نامی برای بی که بدانی چرا/ گاهی گریستن» (همان: 269).

افزون بر بر قیصر امین پور، شاعران زیادی در ادبیات معاصر فارسی، به ویژه پس از دوران مشروطیت، می توان نام برد که شعری با مضمون انقلاب و مقاومت سروده و در آن مرگ را ستوده اند. تفاوت آن ها با شاعران حوزه تصوف در این است که در شعر مقاومت و سیاسی ایران از مشروطیت به بعد، شاعر مرگ را برای هدفی اجتماعی-دینی و سیاسی-دینی می خواهد.

فریدون مشیری در شعر «جور دوست» از سروده های دفتر «آواز آن پرنده...»، مرگ را چونان اژدهایی وحشتناک و پلید می داند. ولی در ضمن آن اشاره می کند که اگرچه مرگ چون اژدهای هفت سر، سهمناک باشد ولی جور دوست، از مرگ و اژدها سخت تر و وحشت آورتر است: «مرگ یعنی: / ازین جهان گم! گور! / دور، / دور از تمام هستی، / دور! / مرگ یعنی: / پلید، زشت، سیاه. / مرگ یعنی: / نه آفتاب، نه ماه. / مرگ یعنی: / نه می، نه دوست، نه برگ / سخن ساده: / مرگ یعنی: مرگ! / هر چه گویی ز قهر این دشمن / ره نیابد هراس در دل من / مرگ اگر اژدهای هفت سر است / پیش من، جور دوست، سخت است!» (مشیری، 1390: 1402).

سهراب سپهری نیز همچون قیصر امین پور، مرگ را می ستاید و به استقبال آن می رود: «و ترسیم از مرگ / مرگ پایان کبوتر نیست / مرگ وارونه یک زنجره نیست / مرگ در ذهن اقاقی جاری است / مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد / مرگ در ذات شب دهکده، از صبح سخن می گوید / مرگ با خوشه انگور می آید به دهان / مرگ در حنجره سرخ گلو، می خواند / مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است / مرگ گاهی ریحان می چیند / گاه در سایه نشسته است به ما می نگرد» (سپهری، 1380: 296).

مصدق نیز در شعر «22» از سروده های دفتر «از جدایی ها» بیان می کند که مرگ در نگاه شاعران معاصر هرگز سیاه نیست و حتی گاهی برای آن ها که از زندگی پوچ امروزی خسته شده اند، نجات و آرامش است.

«همیشه دلهره، / با من / همیشه بیمی هست / که آن نشانه صدق از زمانه برخیزد / و آفتاب صداقت ز شرق بگریزد / همیشه می گفتم: / چقدر مردن خوب است / چقدر مردن، / - در این زمانه که نیکی / حقیر و مغلوب است - / خوب است» (مصدق، 1389: 326).

3-2 دیدگاه مرگ گریز

در ادبیات فارسی اگر از رودکی که رگه هایی کم رنگ از مرگ گریزی را در اشعارش دارد، بگذریم، منوچهری دامغانی در قرن پنجم در میان اشعار خود به شیوه ای غیرمستقیم چنین مرامی را ترویج می کند. اما نماینده کامل این اندیشه در شعر فارسی و در میان اندیشمندان ایرانی، بی هیچ شک و شبهه ای، خیام نیشابوری است. خیام بزرگترین نماینده بدبینی نسبت به مرگ و جهان

دیگر و روز رستاخیز است. در میان شاعران معاصر از جمله شاعرانی که با خیام هم‌اندیشی دارد می‌توان از فریدون توللی نام برد. رها از جمله آثار توللی است که در کل مجموعه آن، اندوه، ناامیدی، تیرگی، زشتی، نامرادی و وحشت مرگ موج می‌زند و غمنامه‌ای است سرشار از عشق رمیده و غمگین شاعر (زرین کوب، 1358: 91):

«گنج مراد در دل ویران انتظار / ناجسته ماند و مرگ بر او سایه بان گرفت / تابوت زندگی به سراسیمه زندگی / من خواستار مرگم و آوخ که دست مرگ / دام حیات این شد و دامان آن گرفت» (توللی، 1333: 165).

در برخی از اشعار قیصر امین‌پور نیز حس نفرت نسبت به مرگ را می‌توان دید. او در شعر «وداع» به شگفت بودن مرگ و چهره نامطلوب آن اشاره دارد:

«آهنگ وداع و ترک یاری داد / گویی که سر شگفت کاری دارد / بر دوش گرفته جان چو باری سنگین / بی‌تاب، که با مرگ قراری دارد» (امین‌پور، 1390: 423).

نتیجه‌گیری

در میان سوگ‌سروده‌های شاعران معاصر بخش بزرگشان در رثای خانواده و دوستان شاعران است. چنانچه مصدق شعر «21» از سروده‌های دفتر «از جدایی‌ها» را در وصف همسر خود لاله خشکنابی سروده است. او همچنین شعر «فردوسی شعر تا بارگاه قدس خرد، بارگاه توس» را در وصف فردوسی و شعری دیگر درباره قهرمان شطرنج ایران، حسین زعفرانیان سروده است. فریدون مشیری نیز شعر «هفتخوان» از سروده‌های دفتر «از خاموشی» را در وصف جهان پهلوان تختی؛ شعر «از دوردست خواب‌رهایی» را در وصف پدرش و شعری در عزای دو برادر خود (منصور و منوچهر) سروده است. بخشی از مرثیه‌ها نیز درباره شخصیت‌های انقلاب و شهداست. سوگ‌سروده‌های شاعران در رثای اهل بیت بیانگر مصیبت‌هایی است که بر امامان به‌ویژه اما حسین (ع) رفته است؛ اندوه و تحسّر در مرثی شاعران اهل بیت - که از ارتباط و پیوند قلب شاعر با از دست رفته نشأت گرفته از اعتقاد دینی حکایت دارد. نمونه‌های این مرثی را در اشعار امین‌پور (کودکان کربلا، کوچه‌های کوفه، و امام رضا) می‌توان دید. در اشعار او موضوع شهید و شهادت به‌شکلی گسترده تجلی نموده است. وی مفاهیم ایشار و شهادت را در سراسر اشعارش با شکوه و زیبا به تصویر درآورده است. در نگاه شاعران معاصر به مرگ نیز اغلب شاهد نگاهی هستیم همراه با ستایش مرگ و گریز از دنیا و رنج‌هایش.

منابع

قرآن کریم

- انسانی، علی (1382). چراغ صاعقه. مقدمه علی موسوی گرمارودی. تهران: جمهوری.
- ابن خردادبه (1351). المسالك و الممالک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امین پور، قیصر (1390). مجموعه کامل اشعار. تهران: مروارید.
- پورالخاص، شکرالله و سمیه مشایخ (1392). «جلوه‌های شهید و شهادت در شعر دفاع مقدس». مقالات دومین همایش ادب مقاومت پارسی دانشگاه همدان.
- تفضلی، احمد (بی‌تا). «شعری در رثای مرزگو». راهنمای کتاب. سال دهم. ش 6. صص 577.
- توللی، فریدون (1333). رها. تهران: امیرکبیر.
- جلالی پندری، یدالله؛ کهدویی، محمدکاظم؛ میرحسینی، مژگان (1382). «بررسی عنصر حسرت در اندوه‌یادهای شاعران معاصر». ادب غنایی. ش 14. صص 5-26.
- خومحمدی خیرآبادی، سعید (1384). «جلوه‌هایی از فرهنگ ایثار و شهادت در شعر انقلاب اسلامی». نامه پایداری (مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری کرمان).
- دهخدا، علی‌اکبر (1343). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه دهخدا.
- رستگار فسائی، منصور (132). انواع شعر فارسی. شیراز: نوید.
- زرین‌کوب، حمید (1358). چشم‌انداز شعر نو فارسی. تهران: انتشارات فکر روز.
- زنگنه، داریوش (1389). «جستاری در سوگ سروده‌های خاقانی شروانی». عرفانیات در ادب فارسی. ش 3. صص 111-129.
- سپهری، سهراب (1380). هشت کتاب. تهران: طهوری.
- صیدی، عباس (1389). مغازله در خون. ایلام: برگ آذین.
- فلاح، مرتضی (1387). «سه نگاه به مرگ در ادبیات فارسی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره یازدهم. صص 223-254.
- محسنی‌نیا، ناصر و آرزو پور یزدان پناه کرمانی (بی‌تا). «مرثیه‌سرایی در ادب فارسی و عربی». ادبیات تطبیقی. ش 8. صص 175-193.
- محمدرضایی، علیرضا؛ کیا، مریم (1389). «جستاری بر مرثیه‌های شریف رضی و محتشم کاشانی». ادبیات تطبیقی. ش 3. صص 329-355.
- مشیری، فریدون (1390). بازتاب نفس صبح‌دمان: مجموعه اشعار فریدون مشیری. تهران: چشمه.
- مصدق، حمید (1389). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- مطهری، مرتضی (1376). قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ و مقاله شهید. تهران: صدرا.

مولوی، جلال‌الدین محمد (1363). **مثنوی معنوی**. تصحیح رینولد.ا. نیکلسون. به اهتمام نصرالله پورجوادی. تهران: امیرکبیر.